

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4210/4231/27771/%D8%B9%D9%84%D9%85-%D8%A2%D9%85%D9%88%D8%B2%DB%8C-%D8%B2%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85>

مجله (fa/Magazine/List/) پیام حوزه (fa/Magazine/View/4210/) بهار

۱۳۷۹، شماره ۲۵ (fa/Magazine/View/4210/4231/) بهار-۱۳۷۹-شماره-۲۵

علم آموزی زن از دیدگاه اسلام  
نویسنده: داود الهامی

۱۲۴

از آنجایی که شمار دانشمندان زن در تاریخ نظام آموزش اسلامی در مقایسه با مردها کمتر است، بعضی هاپنداشته اند در اسلام محدودیتی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد. زنان دانشمندی که کم و بیش نامشان در تاریخ برده شده به طور غیر رسمی تحصیل کرده اند و شیوه آموزشی اسلام ویژه مردان است.

برای رفع این پندار طرح دو سؤال و پاسخ به آن ها ضرورت دارد:

- ۱- آیا در اسلام تحصیل علم و دانش تنها به مردان اختصاص دارد و یا شامل زنان هم می شود؟
- ۲- آیا آموزش در میان زنان و دختران مسلمان در طول تاریخ - به ویژه در صدر اسلام- یک شیوه رایج بوده است؟

## زن و تحصیل علم

اسلام مرد و زن را در تدبیر شؤون زندگی به وسیله اراده و کار، مساوی می داند از این رو هر دو در تحصیل احتیاجات زندگی و آن چه مایه قوام حیات انسانی است یکسان می باشند. زن می تواند همانند مرد مستقلا کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود. در صدور فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست مگر در احکامی که ویژه یکی از ایشان است.

تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکامی است که زن و مرد در آن مشترک می باشند و هرگز دین اسلام جنس را سد راه دانش اندوزی نمی داند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان، پس از نقل سرگذشت تاسف بار زن در طول تاریخ می گوید:

زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرداستقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد.<sup>(۱)</sup>

## بررسی آیات و روایات

تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده، همانند «یاایهالناس» و «یاایهالذین

آمنوا» عمومی است. و شامل زن ها هم می شود. اسلام «علم» را نور و «جهل» را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می داند. در قرآن آمده است:

«قل هل يستوى الاعمى والبصير ام هل تستوى الظلمات والنور...»<sup>(۲)</sup>;

بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است؟ آیا ظلمات و تاریکی جهالت بانور علم و معرفت مساوی است؟

در آیه دیگر آمده است:

«هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب»<sup>(۳)</sup>

آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با آنان که با جهل و نادانی دست به گریبانند، با هم برابرند؟ فقط اندیشمندان تفاوت این دو گروه را درک می کنند و امتیاز آنان را باز می یابند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز فرموده اند:

«طلب العلم فريضة على كل مسلم»

وقتی علم در دیدگاه اسلام نور و بینایی است دستیابی به آن بر هر مسلمانی فرض است. آیامی توان گفت که از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند؟!

آیه دیگری درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«يتلوا عليهم آياته و يزرّوهم و يعلمهم الكتاب والحكمة...»<sup>(۴)</sup>

پیامبر آمده است که آیات قرآن را بر مردم بخواند و روح آن ها را تزکیه کند و به آن ها کتاب و حکمت بیاموزد.

در آیه «تزکیه» و «تعلیم» با هم ذکر شده و به صیغه مذکر آمده است. آیا می شود یزکیهم و یعلمهم را منحصر به مردان دانست؟!

فقها می گویند بعضی عمومات و کلیات از «تخصیص» ابا دارد و لحن و بیان به گونه ای است که قابل تخصیص نیست و مطلب آن چنان است که برای عقل قابل تبعیض نمی باشد. مثلا درباره علم و تقوی آمده است:

آیا کسانی که دانا و عالم هستند با کسانی که نادان و جاهلند، مساوی هستند درباره «تقوا» هم گفته شده:

«ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كالفجار»<sup>(۵)</sup>.

آیا آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام داده اند، آن ها را مانند فساد انگیزها قرار می دهیم و آیا پرهیزگاران و فاسقان را مانند هم قرار می دهیم؟

و باز فرموده:

«ان اكرمكم عند الله اتقاكم»<sup>(۶)</sup>.

در همه این موارد صیغه ها مذکر است. آیا می توان ادعا کرد، آنچه درباره «تقوا» گفته شده اختصاص به مردها دارد و شامل زنان نیست؟ در این صورت زن ها باید از کلیه احکام و فرایض معاف باشند.

همچنین آیا می توان گفت فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» چون «مسلم» مذکر است تعبیر «کل مسلم» شامل زنان نمی شود؟ هرگز. زیرا اولاً در بعضی نقل هایی که در کتب شیعه وارد شده کلمه «مسلمه» نیز قید شده است:

«طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (۷)

تحصیل علم برای تمام مردان و زنان مسلمان واجب است.

ثانیا: این تعبیرات اطلاق دارد و مقید به رجولیت نیست و اختصاص از آن فهمیده نمی شود. «مسلم» یعنی: مسلمان، چه مرد باشد چه زن. علاوه بر آن در همه نمونه هایی که شبیه این تعبیر هست، همین طور عمومیت دارد. مثلاً در حدیث:

«المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه» مسلمان آن است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

بدیهی است که مقصود روایت این نیست که فقط مرد مسلمان اینطور باشد.

همچنین در روایت «المسلم اخ المسلم» نمی توان گفت: چون نفرموده: «المسلمة اخت المسلمة» پس دستور مخصوص مردها است.

گرچه کلمه «مسلم» دو مفهوم دارد: یکی مسلمان بودن و دیگری مرد بودن اما بر همگان روشن است که در این موارد جنسیت مورد نظر نیست و در معنا دخالت ندارد. (۸)

تنها در مجموع روایات کتب حدیثی دو روایت (۹) آمده که از آموزش کتابت و سوره یوسف نهی کرده است. این دو روایت اولاً: از حیث سند دارای اتقان نیستند و ثانیا: جنبه ارشادی و اخلاقی دارند. علاوه بر آن در هر دو روایت به آموزش سوره «نور» سفارش شده است که خود گواه تاکید بر آموختن است.

استاد شهید مطهری نیز درباره آموزش زنان می فرمایند: «خداوند فکر و استعداد درس خواندن را و میل و شوق به آن را همان طور که در مرد قرار داده در زن هم قرار داده و منع او چیزی جز جلوی استعداد خدا دادی را گرفتن نیست.»

## آموزش زن در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جهاد مقدس پیکار با بی سوادی را از خانه خود آغاز کرده بود. بلاذری با سند روایت می کند که هنگام ظهور اسلام در مکه تنها هفده نفر با سواد بودند. وی پس از شمردن اسامی آن ها، از یک زن قرشی نام برده که در دوره جاهلیت مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می دانست. نام او «شفا» و دختر عبدالله بن عبد شمس بود. این زن مسلمان شده بود. و از مهاجران اولیه و از زنان فاضله به شمار می رود (۱۰).

بلاذری می گوید:

این زن همان است که به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به حفصه همسر پیامبر کتابت آموخت (۱۱)

بلاذری آنگاه چند زن از زنان مسلمان را نام می برد که در دوره اسلام، هم می خواندند و هم می نوشتند و یا تنها می خواندند. او نام «حفصه» دختر عمر، «ام کلثوم» دختر عقبه بن ابی معیط «عایشه» دختر سعد، «کریمه» دختر مقداد و بالاتر از همه «شفا» دختر عبدالله بن عدویه رامی نگارد. شفا به حفصه درس می داد و پیامبر از او خواست تا به حفصه پس از زناشویی با پیامبر همچنان درس بدهد. پس حفصه، خواندن و نوشتن می دانسته است و نام او را جزء دارندگان مصاحف ضبط کرده اند (۱۲).

از این جریان معلوم می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای زنان خود معلم زن انتخاب کرده بودند این عمل پیامبر برای آموختن به دختران و زنان الگو و نمونه ای شد و دیری نپایید که در مدینه افراد باسواد رو به فزونی نهادند و آمار باسوادها به طور چشمگیری بالا رفت، در میان زنان و دختران کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فرا گرفتند.

## تعلیمات دینی پیامبر صلی الله علیه وآله برای زنان

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بخشی از اوقات خود را به آموزش زنان در مسایل دینی اختصاص داده بود. بخاری به سند خود روایت کرده است که زنان به پیامبر گفتند:

مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی گرفته اند. پس خود، روزی را به ما اختصاص بده.

آن حضرت قبول کرد و روزی را به ایشان اختصاص داد و در آن روز به وعظ و ارشاد زنان پرداخت (۱۳) و مرتب آنان را برای آموختن و دلگرم ساختن دیدار می کرد.

دختر پیامبر اکرم و همسران او در زمان حیات و پس از رحلت آن حضرت مرجع در مسایل دینی و فقهی بودند و «خانه هر یک از ایشان به منزله مدرسه ای بود که طالبان دانش و حدیث در آن اجتماع می کردند و به فراگرفتن احکام شریعت و انواع دانش و حکمت سرگرم می شدند. بین مردم و همسران پیامبر نیز پرده ای آویخته بود تا کسی نتواند ایشان را ببیند» (۱۴)

بزرگان صحابه بسیاری مسایل دقیق و مهم را از زنان پیامبر می پرسیدند. (۱۵) با این ترتیب زن در روزگار پیامبر و صدر اسلام یکی از مصادر دانش و مورد تایید دین و پذیرش جامعه بود (۱۶) رفتن زنان به مساجد برای ادای نماز در آن زمان کاری عادی و معمول بود. و این رفت و آمد فرصت مناسبی بود تا در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه در مساجد برپا می شد حضور یابند. داستان آن زن که پیشنهاد عمر را درباره پایین آوردن میزان مهریه ها رد کرد و عمر پس از شنیدن دلیل وی، رجوع به حق کرد، مشهور است و این خود دلیلی است بر اینکه آزادی اندیشه برای مردها و زن های کسان بوده است. (۱۷)

## زنان معلم و محدث

برخی از زنان در تعلیم مردم به همسران پیامبر اقتدا می کردند. بنا به گفته ابن خلکان مادر حسن بصری که در سده اول هجری زندگی می کرده برای زنان داستان های دینی تعریف می کرد و باسخنان پندآمیز آنان را موعظه و ارشاد می کرد و این در زمانی بود که پسرش حسن به نقل

داستان های دینی و تشکیل مجالس درس برای مردها می پرداخت (۱۸).

مساجد، مراکز تعلیمات عمومی بود که زنان نیز می توانستند به آن رفت و آمد کنند و در مجالس علمی آن حضور یابند. زنان در صدر اسلام نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بودند بلکه این حق را هم داشتند که به تعلیم و نشر دانش بین زنان و مردان بپردازند و در بین آنان معلمان و استادانی در بخش های مختلف علوم اسلامی وجود داشت، به ویژه در زمینه علم حدیث که زنان می توانستند در آن رشته به درجه استادی نایل شوند و در این باره با محدثان و حافظان بزرگ به قابت برخیزند و نمونه بارزی در امانت و عدالت باشند. کار زنان محدث به جایی رسید که علما و ناقدان حدیث اعتبار و اعتماد کاملی برای آنان قایل شدند که بسیاری از بزرگان از بین دانشمندان مشهور اسلام نتوانستند به این مرتبه از اعتماد نایل شوند.

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال که آن را به نقد راویان حدیث و میزان صداقت و جایگاه علمی ایشان اختصاص داده، در باب زنان محدث می گوید:

من از بین زنان محدث کسی را نمی شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد. (۱۹)

استادان زن غالباً در مساجد و یا اماکن عمومی به تدریس و بیان حدیث می پرداختند و شنیدن حدیث و مسایل علمی در محضر زنان در خانه ها و با اجازه از همسران ایشان صورت می گرفت (۲۰).

ابن حجر عسقلانی در کتاب خود الاصابه از تعداد ۱۵۵۲ نفر (۲۱) ابن اثیر در کتاب «اسدالغابة» بیش از هزار نفر از زنان صحابه رسول خدا نام می برند، که مصادر فقه و حدیث و تفسیر و تاریخ و سیره بوده اند (۲۲) و هر کدام مانند مردها به علوم مختلف وارد بوده اند.

## مشهورترین دانشمندان زن از صحابه

ام سلمه

او دارای منزلتی والا در علم و روایت حدیث می باشد و پس از خدیجه فاضل ترین و پرهیزگارترین زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله و داناترین آن ها به کتاب و سنت است. تا جایی که عایشه به او گفته است:

تو نخستین بانوی مهاجر از زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشی و تو بزرگ مادران مؤمنان هستی و جبرئیل بیشتر در خانه تو می بود. (۲۳)

ام سلمه از فقهای زنان صحابه به شمار می رفت (۲۴) درباره علم و اجتهاد او کافی است که بگوئیم جابر بن عبدالله انصاری صحابی بزرگوار با همه شکوهی که در میان صحابه داشت به او مراجعه می کرد و به فتوای او عمل می نمود. (۲۵)

احادیثی که ام سلمه از پیغمبر روایت کرده است، بالغ بر ۳۷۸ حدیث می باشد (۲۶) و روایات او در فضیلت علی علیه السلام معروف است (۲۷) و اشعاری که مورخان از این بانوی گرانقدر ذکر کرده اند درباره ولایت اهل بیت علیهما السلام می باشد. (۲۸)

ام اسلم

او از زنان صحابه بوده و زمان امام سجاد علیه السلام و فیض حضور آن حضرت را نیز درک کرده بود. ایشان کتب بسیاری خوانده و به همین جهت به «قاریة الکتب» موصوف بوده همچنین به جهت روایت قضیه سنگ ریزه<sup>(۲۹)</sup> به «صاحبة الحصاة» نیز معروف شد. و به مدلول همین روایت بسیار باجلالت و مورد توجه خاندان عصمت بوده است.<sup>(۳۰)</sup>

### ام جمیل

فاطمه دختر مجلل بن عبدالله بن قیس، از فضلا و ادبای زنان و از سابقین به دین مقدس اسلام بود. او با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرد و دو پسر به نام های محمد و حارث از وی به وجود آمد. ایشان با شوهرش به حبشه رفته و بعد از مرگ شوهر با پسرهایش به مدینه برگشته است. او برای بهبودی پسرش محمد که به آتش سوخته بود، شرفیاب حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله گردید و تقاضای دعای خیر کرد و در اثر دعای آن حضرت پسرش شفا یافت.<sup>(۳۱)</sup>

### ام رعله قشیریه

وی از زنان صحابه و عالم و شاعر و بسیار فصیح بود و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت نقل کرده است. روزی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد:

السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته انا ذوات الخدور و محل از البعول و مربیات الاولاد و ممهدات المهاد و لاحظ لنا فی الجیش الاعظم فعلمناشیئا یقربنا الی الله عزوجل.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جواب او فرمود:

اگر شما زنان از ذکر خدا غافل نباشید و چشم خود را از نامحرم ببندید و به گونه ای صحبت نکنید که مرد اجنبی بشنود، شما ماجور و مثاب خواهید بود.<sup>(۳۲)</sup>

ام رعله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، حسنین علیهما السلام «در برگرفته و کوچه های مدینه را گردیده واشک می ریخته است و چون به در خانه فاطمه علیها السلام رسید این بیت را انشا کرد:

یادار فاطمه المعمحور ساحتها هیجت لی حزنا حییت من دار<sup>(۳۳)</sup>

نسیبه بنت الحارث ام عطیه

ایشان از زنان فاضله صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شمرده می شد که در بیعت رضوان و جنگ های پیامبر صلی الله علیه وآله شرکت داشته و مجروحین را مداوا می کرد. جمعی از صحابه و علمای تابعین در بصره «غسل میت» را از او گرفتند و از پیامبر اکرم روایت نقل کرده است.<sup>(۳۴)</sup>

معاذه غفاریه

از زنان فاضل و عالم عصر خود و انیس رسول خدا در سفرها بود. وی می گوید:

من با رسول خدا انس بسیاری داشتم -یعنی به خانه اش رفت و آمد می کردم- چون در سفرها برای مداوای زخمیان و پرستاری بیماران با وی می رفتم. روزی داخل خانه عایشه شدم، دیدم علی علیه السلام بیرون می آید و رسول خدا در غیاب علی علیه السلام به عایشه می گوید:

«ان هذا احب الرجال الی و اکرمهم علی فاعرفی له حقه و اکرمی مثواه.»

این مرد، محبوب ترین و گرامی ترین مردان است نزد من. حق او را بشناس و احترامش راداشته باش. (۳۵)

ام حکیم بیضا، دختر عبدالمطلب و عمه رسول اکرم صلی الله علیه وآله او از زنان فاضله و خردمند بنی هاشم و ادیب و فصیح و بلیغ بود و به هر یک از «بیضا» و «قبة الדיباج» موصوف و ملقب و در نظم شعر نیز طبعی وقاد داشته است، حسب الامر پدر در حال حیاتش مرثیه ای برای او گفته که از ابیات آن است:

الا یا عین جودی و استهلی و یکی ذا الندی والمکرمات الا یا عین و یحک اسعدینی بدمع من دموع هاطلات (۳۶)

ام الدرداء

خیره دختر ابو حدرد اسلمیه و زن ابوالدرداء عامربن حارث از فضلا و محدثین زنان صحابی بوده که احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و شوهرش استماع و روایت کرده است. (۳۷)

ام الدرداء هجیمه دختر حبی زن دیگر ابوالدرداء

او نیز محدث و عالم و زاهد بوده از سلمان و شوهر خود روایت می کرد. پیوسته به نماز و عبادت اشتغال داشت و دوستدار مجالس علما بود. شش ماه در بیت المقدس و شش ماه در دمشق اقامت می کرد (۳۸).

اسماء بنت عمیس

خواهر میمونه همسر رسول خداصلی الله علیه وآله:

او از زنان فاضل و بزرگوار روزگار خویش و از اولین گروندگان به اسلام بود که همراه همسرش جعفر طیار، برای پیشبرد اسلام به حبشه مهاجرت کرد و در سال فتح خیبر در سال هشتم به مدینه بازگشت او پس از شهادت جعفر، در سال هشتم با ابوبکر ازدواج کرد.

اسماء، این صحابی جلیل القدر و راوی موثق رسول خداصلی الله علیه وآله مادر محمدبن ابی بکر است که درباره او گفته اند: نجابت محمدبن ابی بکر از جانب مادرش بود. (۳۹)

اسما از شهود و از تکذیب کنندگان حدیث جعلی «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقة» (۴۰) و از راویان معروف حدیث «ردالشمس» برای علی علیه السلام در زمان پیامبر است. (۴۱) اسما از راویان حدیث غدیر است. قریب سی تن از بزرگان حدیث شیعه و سنی از اسما روایت نقل کرده و او را توثیق کرده اند (۴۲). شیخ صدوق نیز در «فقیه» از ایشان روایاتی نقل کرده است. در کتب روایی تعداد روایاتی که از ایشان نقل شده به شصت عدد می رسد.

اروی دختر حارث بن عبدالمطلب

صحابی رسول اکرم صلی الله علیه وآله و از بانوان فصیح و بلیغ بود. وی در برابر معاویه، ناحق بودن خلافت اوو اسلام نیاوردن او را (تا فتح مکه) به رخس کشید و از امانتداری علی علیه السلام و عمل آن حضرت به احکام الهی سخن گفت و عمر و بن عاص و سعید بن عاص و مروان را مفتضح ساخت و شعری در فضایل امیرالمؤمنین سرود و صفات آن حضرت را برشمرد. (۴۳)

## ام سنان

او دختر چشمه یا خيئمة و از شعرا و فضلاى عرب و موصوف به حسن ادب است و در نظم و نثر مهارت داشت. لطافت معانى را با فصاحت الفاظ توأم مى داشت، اشعار او، که در مدح اهل بيت طهارت عليهم السلام سروده و قبيله خود «بنى مذحج» را به نصرت و يارى ايشان ترغيب نموده برهان قاطع اين مدعا است. (۴۴)

اينها نمونه هايى بودند از زنان صحابه که در زمان پيامبر اکرم به فضل و دانش معروف بودند. طبق گزارش هاي مورخان بسيارى از زنان در عصر پيامبر در كهولت سواد آموختند. (۴۵)

اسلام برای پیکار با جهل و بی سوادى، روزنه اى تازه و وسيع به سوى افق هاي بی کران دانايى و آگاهى گشود و زنجير از پای درک و شوق انسان ها برگرفت. دانستن و علم آموختن برای همگان نه تنها آزاد که یک «فريضه» شد.

به برکت تعاليم اسلام و دستور پيامبر خيراندیش اسلام بود که زنان همدوش مردان به دانش آموزى روى آوردند. اين کار، با توجه به شرايط دشوار و ناسازگارى که آن زمان فراروى زنان قرار داشت به راستى یک انقلاب بود، روش نوين پيامبر صلی الله عليه وآله در آموزش زنان و يکسان شمردن آنان با مردان یک انقلاب عظيم فرهنگى بود که جهان اسلام را فرا گرفت و فضا را عطرآگين ساخت. (۴۶)

## آموزش زنان در دولت علوى

در دولت علوى نیز مبارزه با جهل و بی سوادى در اولويت بود. اصرار امام به اين بود که جهل راريشه کن کند و علم را به جای آن در مغزها جایگزین سازد. جهان اسلام همه آشيان علم گردد و گرنه دست کم مراکز حکومت اسلامى کانون علم باشد. و درس نخوانده و تحصيل نکرده شاغل شغلى در دولت نباشد. امام على عليه السلام در خطبه اى که ذکرى از آل محمد صلی الله عليه وآله و آشيانه آن ها مى کند مى فرماید:

«فانهم عيش العلم و موت الجهل. هم الذين يخبركم حكمهم عن علمهم و صمتهم عن منطقمهم...»  
 آنان حیات علم و مرگ جهل اند، آنان که حکمشان شما را از علمشان و خاموشى شان از گفتارشان و ظاهرشان از باطنشان آگاه مى سازد.

بر اهل دقت فرق عبارت «عیش علم» با تعبيرات ديگر مثل عالم اند و ذوعلم اند، پوشيده نيست. کسى «عیش علم» خواهد بود که تمام زندگيش مصروف علم شود و وسايل تحصيل علم رافراهم کند، اهل علم را تشويق کند و آن ها را بزرگ شمارد و راه به کوى علم برای همه باز کند.

از اين رو دربار کوفه در عهد امام عليه السلام غلغله اى از علم و تعلم بوده و شعاع علمش تا امروزى تابد. چه نشانى بهتر از «نهج البلاغه» که جمع آورى اندکى از بسيار کوفه است و تاکنون مانده و هنوز ستاره وار مى درخشد و بر همه تفوق دارد.

به طور کلی، اين خاندان معدن علم و معارف و گنجينه حکمت بوده اند و وابستگان به اين بيت نیز عمدتاً همه از فضل و کمال آنان بهره مند بوده و همسران و دختران اين خاندان عالم ترين و فاضل ترين زنان زمان خود بوده اند که چند نمونه از آنان را در زير مى آوريم:

## ام کلثوم



او که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است در سال ششم هجری به دنیا آمد و در سال ۵۴ هجری در حال حیات برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه رحلت فرمود. صاحبان کتب انساب و سیره، او را زینب صغری، ام کلثوم کبری و رقیه نامیده اند. (۴۸)

ام کلثوم را در زمره اصحاب رسول خدا نیز ذکر کرده اند. (۴۹) لیکن ابن سعد او را از جمله کسانی نام برده که از غیر رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده اند. (۵۰) مرحوم مامقانی درباره او می نویسد:

«زنی جلیل القدر زیرک و بلیغ بود و من او را از ثقات می دانم» (۵۱)

### زینب کبری

دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و یکی دیگر از راویان حدیث از امیر مؤمنان است که در زمان حیات پیامبر اکرم به دنیا آمد و به سال ۶۱ یا ۶۲ بدرود حیات گفت، از ایشان به صدیقه صغری، عقیله بنی هاشم، عالمه غیر معلمه و غیر مفهمه یاد شده است این بانوی بزرگوار در فصاحت و بلاغت، زهد و تقوا، عبادت و تهجد همانند پدر و مادر گرمی اش بود. هر گاه لب به سخن می گشود چنان بود که گویا علی علیه السلام سخن می گفت. مرتبه عقل و دانش و عفت و عصمت آن حضرت بر همگان مشهود است. سخنان زینب کبری پس از شهادت برادرش و خطبه های او در بازار کوفه و مجلس یزید همگان را به حیرت واداشت. امام سجاده علیه السلام خطاب به ایشان فرمود:

«انت بحمدالله عالمة غیر معلمه و فهمة غیر مفهمه» (۵۲) امام سجاده علیه السلام و جابر بن عبدالله انصاری، فاطمه بنت الحسین، محمد بن عمرو، عطاء بن سائب و عباد عامری از زینب کبری روایت نقل کرده اند و آن حضرت از مادرش و پدرش و اسماء بنت عمیس و ام ایمن روایت کرده است. (۵۳)

مؤلف کتاب «خصایص زینبیه» می نویسد:

حضرت زینب مجلس تعلیم و تدریس داشته و در زمان اقامت پدرش در کوفه برای زنان تفسیر قرآن می گفت، یک روز در تفسیر «کهیعص» صحبت می کرد که پدرش وارد شد و فرمود می شنیدم برای زنان تفسیر «کهیعص» می گویی، عرض کرد بلی فرمود:

نور دیده من این رمزی است برای مصیبتی که بر عترت رسول خدا وارد می شود.

عرض کرد آن مصیبت چگونه است، امام علیه السلام شرح داد و زینب کبری سخت گریست. (۵۴)

خطبه های ایشان قطره ای از دریای بیکران علوم و معارف اهل بیت علیهما السلام است.

### فاطمه بنت علی علیه السلام

او که مادرش زن دیگری غیر حضرت فاطمه علیها السلام بود، یکی دیگر از راویان امیرالمؤمنین است که طبق گفته مورخان در سال ۱۱۷ هجری دنیا را وداع کرد. (۵۵) وی از بزرگانی چون حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس و محمد بن حنفیه و... روایت کرده و جمعی از بزرگان حدیث چون: حارث بن کعب کوفی، رزین بیاع الانمات ابوبصیر و... از او حدیث نقل کرده اند. (۵۶)

از ایشان به عنوان «عالمه» و «محدثه» و «مجاهده» یاد شده است. به گفته مرحوم کلینی در «کافی» امام حسین علیه السلام کتابی نزد ایشان به امانت گذاردند تا آن را به امام سجاده علیه

السلام بسپارند. (۵۷) ازایشان خطبه ای فصیح و بلیغ که آن را در کوفه در مجلس ابن زیاد ایراد فرمود به یادگار مانده است.

سکینه دختر امام حسین علیه السلام

مادر ایشان «رباب» دختر امرء القیس است. امام حسین علیه السلام علاقه زیادی به ایشان داشت این علویه شریفه در کربلا حضور داشت و حوادث کربلا را با چشم خود دیده و در زمره اسرای کربلا بود. اشعار بلند ایشان در رثای پدر بزرگوارش در تاریخ ثبت است.

ابن خلکان در وفیات الاعیان در ترجمه او می نویسد:

سکینه بزرگترین زنان عصر خود بود و زیباترین و ظریف ترین و نیکوترین آن ها در اخلاق و فضیلت به شمار می رفت (۵۸).

آری سکینه از زنان فاضله و دانشمند عصر و از شخصیت های علمی و ازمفاخر علم و کمال بود، که منزلش پایگاه ادیبان و شاعران شده و آنان از پشت پرده سخنان منظوم خود را به گوش آن بزرگوار می رساندند و او قضاوت می کرد (۵۹).

مامقانی او را از راویان حدیث می داند.

خدیجه دختر امام محمد باقر علیه السلام شیخ طوسی او را راوی و از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام شمرده است (۶۰) و در اعلام النساء المؤمنات از ایشان به عنوان فاضله و مؤمنه و متقی یاد کرده است.

ام الحسن دختر عبدالله بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام

ایشان نوه امام محمد باقر علیه السلام و از راویان حدیث می باشد و شیخ در رجال، ایشان را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است. (۶۱)

فاطمه معصومه دختر امام کاظم علیه السلام

او در سال ۱۸۳ در مدینه متولد شد. در خاندان امامت و ولایت و در آغوش ایمان و طهارت پرورش یافت. القاب ایشان محدثه، عابده، عالمه، راویه و کریمه اهل بیت است. جماعتی از ارباب علم و حدیث روایاتی از ایشان نقل کرده اند و او نیز روایاتی از آبای طاهرین خود نقل کرده است. (۶۲)

خدیجه دختر عمر بن علی بن الحسین علیه السلام

ایشان نوه امام سجاد علیه السلام و از بانوان فاضله و راوی حدیث بوده است. مرحوم کلینی در کتاب کافی از ایشان روایت نقل کرده است. مرحوم مامقانی ایشان را جزء روات به شمار آورده است.

علیه دختر امام سجاد علیه السلام

ارباب رجال درباره ایشان می گویند؛ این بانوی فاضله دارای کتابی بوده است که ابوجعفر محمد بن عبدالله بن قاسم با طریق خود از زرارة بن اعین و زراره از علی بن الحسین علیه السلام این کتاب را روایت کرده است. (۶۳)

رقیه دختر اسحاق بن موسی علیه السلام

ایشان دختر اسحاق فرزند امام کاظم است. این بانوی فاضله و جلیل القدر، عمری طولانی داشت و قبر ایشان در بغداد است. شیخ صدوق در خصال از ایشان روایت نقل کرده است و علمای رجال او را از روات حدیث دانسته اند. (۶۴)

## مشهورترین زنانی که تحصیلات عالی داشتند

علوم اسلامی به ویژه فقه و حدیث موضوعاتی هستند که زنان به آن ها علاقه مند بودند، از این رو، در میان محدثان و فقیهان، زنانی هستند که از چهره های برجسته به شمار می روند. شرح حال ۱۵۴۳، زن حدیث دان که در کتب تراجم گنجانده شده است، حکایت از این دارد که در آن زمان برای آموزش زنان بستر مناسبی وجود داشت. در اینجا گزارش کوتاهی از تعدادی از زنان سرشناس برای نشان دادن شایستگی آنان در تحصیلات عالی، نقل می کنیم:

سیده نفیسه دختر ابومحمد حسن بن زید از تبار امیر مؤمنان علی علیه السلام

وی از زنان صالح و پرهیزگار بود و در علم حدیث آنچنان تبحر داشت که امام شافعی به هنگام اوج نام آوری خود در «فسطاط» مصر پای درس او می نشست و استماع حدیث می کرد (۶۵).

در حلقه درس این بانوی با فضیلت، بسیاری از دانشمندان نامی و مجتهدان حضور می یافتند. مصری ها به این بانو علاقه زیادی داشتند. هنگامی که امام شافعی فوت کرد، جنازه او را به خانه سیده نفیسه بردند و او نماز خواند (۶۶). سیده نفیسه در سال ۲۰۸ ه ق در گذشت و شوهرش اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام خواست جنازه او را به مدینه انتقال بدهد، که مصری ها جلوگیری کردند. و او را در قاهره دفن کردند. هم اینک مزار ایشان معروف است.

شهبه دختر ابو نصر احمد بن فرج ابری دینوری

شیخه شهبه که «فخرالنساء» نام گرفته بود در مسجد جامع بغداد برای انبوهی از دانشجویان علاوه بر علوم دینی، ادبیات و فنون بلاغت و شعر تدریس می کرد. ابن خلکان درباره وی می نویسد:

او از زنان دانشمند بود و خطی زیبا داشت و گروه زیادی نزد وی سماع حدیث کردند. از بزرگان علما کسی به پای او نمی رسید. وی از ابوالخطاب نصر بن احمد بطروانی و ابوعبدالله حسین بن احمد بن طلحه نعالی و طلحة بن محمد زینبی و افراد دیگر چون ابوالحسن علی بن حسین بن ایوب و ابوالحسن احمد بن عبدالقادر بن یوسف و فخرالاسلام ابوبکر محمد بن احمد شافعی سماع حدیث کرد و شهرت و آوازه اش عالم گیر شد. (۶۷) او در میان علمای بزرگ اسلام مقامی همتای برجسته ترین علما را پیدا کرد. یکی از شاگردان این زن ابن تیمیه حرانی بود که از وی سماع حدیث کرد. او در سال ۵۷۴ درگذشت.

عروضیه

او از موالی ابوالمطرف عبدالرحمن بن غلیون کاتب بود. وی در بلنسیه (والنسیا) سکونت داشت و از مولای خود، نحو و صرف و لغت آموخت و در این علوم بر وی برتری یافت و در علم عروض استاد شد. او کامل مبرد و نوادر قالی را از حفظ داشت و شرح می کرد. ابو داود سلیمان دوکتاب مذکور را نزد وی خواند و از او عروض آموخت. عروضیه در سال ۵۴۰ ه ق در دانیه از دنیا رفت (۶۸)

زینب دختر عبدالرحمن شعری

این زن عالمه در نیشابور می زیست و بانویی دانشمند بود که نزد فقهای برجسته و بنام آن روزدرس خوانده بود و به دریافت اجازه روایت از ایشان نایل شده بود.

زینب از ابو محمد اسماعیل بن ابی القاسم بن ابی بکر نیشابوری قارئی و ابوالقاسم زاهر وابوبکر وجیه ابن طاهر که هر دو شامی بودند و ابوالمظفر عبدالمنعم بن عبدالکریم بن هوازن قشیری و ابوالفتح عبدالوهاب بن شاه شادیاخی و دیگران سماع حدیث کرد.

حافظ ابوالحسن عبدالغفار بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی و علامه محمودبن عمرزمخشری صاحب کشاف و دیگر بزرگان از طبقه حفاظ به وی اجازه روایت دادند.

ابن خلکان می گوید:

در سال ۶۱۰ ه هنگامی که دو ساله بودم زینب به من اجازه کتبی داد. (۶۹)

دکتر شبلی می گوید:

رسمی که در آن زمان برای تشویق و دلگرمی کودکان رایج بود تا به کوششی پی گیر برخیزند و در آینده شایستگی خود را برای داشتن این اجازه نشان دهند. (۷۰)

زینب در سال ۶۱۵ در نیشابور در گذشت. (۷۱)

فاطمه فقهیه دختر علاءالدین محمدبن احمد سمرقندی

وی از زنان دانشمند در فقه و حدیث بود و از گروهی از فقها فقه آموخته بود و بسیاری نیز از وی کسب دانش کردند. فاطمه خود حلقه تدریس داشت و گروهی از بزرگان دانش به وی اجازه روایت دادند، او آثار بسیاری در فقه و حدیث تالیف کرد که بین دانشمندان انتشار یافت. وی با ملک عادل نورالدین شهید معاصر بود و مدت ها در پاره ای از امور داخلی کشور طرف شور او بود. نورالدین برخی از مسایل فقهی را از وی فراگرفت و همواره در حق این زن انعام و او را یاری می کرد. فاطمه در شهر حلب از دنیا رفت. (۷۲)

ام الخیر بغدادیه

او از مشاهیر محدثین و زنان عالم قرن هفتم بغداد می باشد که در فقه و حدیث بسیار مهارت داشت و به تدریس علوم مشغول بود. از ابن البطی و ابوالمظفر کاغذی و بعضی از بزرگان دیگر اخذ علم حدیث کرده است. از اساتید و مشایخ اجازه اسمعیل بن عساکر و ابن شحنه و قاضی تقی الدین سلیمان و جمعی دیگر از فضلاء آن زمان محسوب می شود. از آن رو که دارای اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده بود، به لقب «جمال النساء» شهرت داشت و در سال ۶۴۰ ه. ق درگذشت. (۷۳)

فاطمه دختر شیخ امام مقری محدث (۶۲۰-۷۰۸ ه. ق)

وی زنی دانشمند، حدیث دان و صادق در نقل روایت بود از پدر خود و بزرگان معاصر اخذ حدیث کرد و کسانی چون صفدی و دیگران از وی حدیث آموختند. جمعی از بزرگان علمای سده هفتم هجری در شام و عراق و حجاز و فارس و دیگر بلاد اسلامی به او اجازه روایت دادند. این زن علاوه بر دانش، ثروت زیادی داشت که آن را در کارهای خیر از قبیل ایجاد مدارس و بیمارستان ها انفاق می کرد. (۷۴)

## ام عبدالله دختر قاضی شمس الدین (۶۲۴-۷۱۷ هـ)

ایشان نواده علامه وجیه الدین حنبلی و دختر عمر بن سعد ابن ابی البرکات شامی حنبلی و از مشاهیر حدیث دانان قرن هشتم هجری می باشد. او صحیح بخاری و مسند امام شافعی را در محضر ابو عبدالله زبیدی فرا گرفت. بنا به روایت صلاح الدین صفدی محدثه زمان خود بود و چون وارد مصر شد امیرارغون و قاضی کریم الدین از وی اخذ حدیث کردند. بارها صحیح بخاری را تدریس کرده و مرجع استفاده جمعی از افاضل وقت بوده است. و بسیاری از دانشمندان مشهور از او روایت حدیث کرده اند. (۷۵) چهار شوهر کرده بود او را «وزیره» و «ست الوزرا» نیز می گفتند. (۷۶)

## زینب دختر یحیی سلمی (۶۴۸-۷۳۵ هـ)

نوه دانشمند مشهور عزالدین بن عبدالسلام سلمی سلطان العلما بود و سبطسلفی به او اجازه روایت داد. زینب تنها کسی بود که کتاب «المعجم الصغیر» طبرانی را با سماع متصل روایت کرده است و ذهبی درباره او گفته است:

وجودش آکنده از نیکی و عبادت و عشق به روایت بود. (۷۷) زینب مقدسی (۶۴۶-۷۴۰ هـ)

معروف به «بنت الکمال» دختر احمد بن عبدالرحیم. او را بسیاری از دانشمندان معاصر در شام و مصر و عراق اجازه روایت دادند. به گفته ذهبی:

او تنها کسی بود که به قدر یک بار شتر از اجزاه (حدیثی) اجازه روایت داشت. زینب زن دیندار، نیکوکار و کثیرالروایه بود. دانش پژوهان به محضر وی رفت و آمد بسیار داشتند و آثار بزرگان دانش را بر وی می خواندند. بیشتر اوقات روزها دانشجویان حدیث به سماع در محضر وی اشتغال داشتند. زینب آخرین کسی بود که با اجازه از سبط سلفی و گروهی دیگر از محدثان روایت کرد. (۷۸) ابن بطوطه - جهانگرد معروف - در کتاب خود از وی یاد کرده است. زینب در سال ۷۲۶ هـ ق در شهر دمشق به ابن بطوطه اجازه ای عام داد و این جهانگرد او را به «رحلة الدنيا» ستوده است. (۷۹)

## فاطمه ام الحسن دختر شهید اول

وی زن عالمه و فاضله و عابده و صالحه بوده و در کلمات بعضی از بزرگان به:

زبدة الخواص و زینة اهل العلم و الاخلاص و فقیهه و شیخة الشیعة وست المشایخ.

موصوف است. از مشایخ بسیاری استماع کرده و از پدر بزرگوار خود و سید ابن معیه استادوالدش اجازه روایت داشته است. پدرش او را بسیار می ستود و زنان را به اقتدا و مراجعه به او در احکام امر می کرد.

لفظ «ست المشایخ» که لقب مشهور او می باشد، مخفف سیده المشایخ است. یعنی: رئیس روات و نقله اخبار. (۸۰)

## جویریة دختر احمد بن احمد (م ۷۸۲ هـ)

وی از بسیاری از دانشمندان زمان خود چون ابن شحنة وست الوزرا و حسن بن عمر کردی و جلال بن طباع حدیث شنید و بارها از شنیده های خود روایت حدیث کرد. جویریة عمری طولانی کرد و از او روایت بسیار کردند. ابن حجر درباره او گفته است:

بسیاری از استادان و همگنان ما از وی سماع حدیث کردند. (۸۱)

زینب دختر عبدالله بن عبدالحلیم.

وی حنبلی مذهب و برادر زاده شیخ تقی الدین بود. حافظ ابن حجر درباره او گفته بود:

از ابن حجار و دیگران سماع حدیث کرد و خود نیز به روایت حدیث پرداخت و مردم از دانش وی بهره بردند. و من نیز از او اجازه روایت داشتم. زینب از زنان مشهور در حدیث بود. (۸۲)

زینب دمشقی دختر محمد بن عثمان

وی در گفتار و فصاحت و منطق و دانش فقه و حدیث از بهترین زنان زمان خود بود و شاگردان زیادی داشت که ابن حجر عسقلانی یکی از آنان بود که از وی اجازه روایت داشت. در حلقه درس حدیث او کمتر از ۵۰ دانشجو نبود. درباره او گفته اند:

شنیده نشده که زنی چون او حلقه درس بگشاید و تا این اندازه طلاب در جلسه درس او اجتماع کنند. زینب با اجازه عام از فخرالدین ابن حجار و دیگران روایت حدیث می کرد. (۸۳) زینت دمشقی دختر عثمان بن محمد لؤلؤ (م، ۸۰۰ ه ق)

او از فاضل ترین زنان دانشمند بود و در علوم سنت دستی قوی داشت. از حافظ ابن حجار سماع حدیث کرد و ابن حجر عسقلانی از وی اخذ حدیث نمود. وی درباره فقه و سنت رسایی داشت که بسیاری از دانشمندان به آن ها استناد می کرده اند. (۸۴)

عایشه دمشقی دختر علی بن محمد

او دانشمندی پرکار و با کمال بود. وی پس از تحصیل صرف و نحو و بیان و عروض و حدیث، حلقه تدریس دایر کرد. وی از شوهر خود حافظ نجم الدین حسنی و امام ابن الخباز و مرداوی سماع حدیث کرد و خود به روایت حدیث پرداخت و مردم از معلومات و علوم وی بهره بردند. و در علم و ادب از معاصران خود برتری یافت (۸۵)

ام الخیر، خدیجه (م، ۷۳۰ ه)

از محدثین معروف بوده و در انشا و حسن خط نیز مهارت داشت، اجازه ها را با خط خودش می نوشته و به «ضوء الصباح» ملقب بوده است. (۸۶)

ام البهاء فاطمه دختر فهد

دختر حافظ تقی الدین محمد بن محمد بن فهد هاشمی بوده و از مشاهیر محدثین و از مشایخ جلال الدین سیوطی می باشد. از بسیاری از مشایخ وقت اجازه داشته و از کثرت جلالت به «ست قریش» معروف بوده است. (۸۷)

ام سعید یا سعدونه

او دختر عصام حمیری و از ادبای زنان اندلس می باشد که در علم و فضل دارای مقامی عالی بود و قوه حافظه کامل داشت. گویند در باب نعال حضرت رسول صلی الله علیه وآله سؤالی از ادیبی کردند و چون آن ادیب به زیارت آن مشرف نشده و اطلاعی در این موضوع نداشت در جواب گفت:

سالتم التمثال اذلم اجد للثم نعل المصطفی عن سبیل

سعدونه نیز ابیات زیر را ضمیمه آن شعر کرد:

لعلنی احظی بتقبیله فی جنة الفردوس اسنی مقیل فی ظل طوبی ساکنا آمنآ القی باکواب عن  
السلسبیل وامسح القلب به علمه یسکن ماجاش به من غلیل فطا لما استشفی باطلال من یهواه  
اهل الحب من کل جیل (۸۸)

عایشه دختر عبدالهادی مقدسی (م، ۸۱۶ هـ)

منسوب به صالحیه و حنبلی مذهب و بزرگ محدثان دمشق بود. وی صحیح بخاری را در محضر  
حافظ ابن حجار شنید. حافظ ابن حجر از وی روایت حدیث کرد و کتاب های بسیار نزد وی خواند  
وی در آخر عمر خود تنها به علم حدیث پرداخت و در تعلیم علوم شیوه ای ساده داشت. (۸۹)

آمنه مجلسی

ایشان دختر ملامحمدتقی مجلسی اول و همسر محمد صالح مازندرانی از زنان فاضله و عالمه عصر  
خویش بود و همسر ایشان با وجود آن که خود صاحب حاشیه بر معالم و در غایت فضل و علم بود  
اما در بعضی امور و قواعد الاحکام از ایشان (آمنه بیگم) استفسار می کرد. آمنه بیگم از شعر و ادب  
نیز بهره داشت و شرحی نیز بر «الفیه» و «شواهد» سیوطی دارد. (۹۰)

حمیده رویدشتی

او دختر شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی و از زنان دانشمند و فاضله بود، به علم رجال  
آشنایی داشت و تعلیم تعدادی از زنان را به عهده داشت. حواشی ایشان بر کتب حدیث مثل  
«استبصار» شیخ طوسی و غیره گواهی بر غایت فهم و دقت و اطلاع این بانوی دانشمند دارد  
و نشانه تعمق و دقت نظر ایشان در علم رجال است.

صاحب «ریاض العلماء» می گوید:

نسخه ای از «استبصار» را دیدم که حواشی بانو حمیده تا آخر کتاب بر آن موجود بود و گمان می  
کنم که حواشی به خط خود وی باشد. پدر من بسیاری از اوقات مطالب ایشان را در حواشی کتب  
حدیث نقل می کرد و آن را می ستود (۹۱).

صاحب «الذریعه» درباره ایشان می گوید:

ایشان فاضل و کامل بود و کتابی رجالی به نام «رجال حمیده» از وی به جای مانده است.  
علما ایشان را از جمله مصنفین کتب علم رجال شمرده اند. (۹۲)

فاطمة العکبری

در «ریاض العلماء» آمده است:

شیخه فاطمه دختر شیخ محمدبن احمدبن عبدالله بن حازم العکبری، فاضله عالمه فقیهه بود و سید  
تاج الدین محمدبن معیه که استاد شهید اول می باشد از وی نقل روایت می کند و شهید اول نیز  
توسط سیدابن معیه از ایشان نقل حدیث می کند و از مشایخ اجازه فاطمة العکبری شیخ  
عبدالصمدبن احمدبن عبدالقادر بن ابی الجیش بود. (۹۳)

امة الواحد

او دختر حسین بن اسماعیل قاضی محاملی (م، ۳۷۷ هـ)، عالم فاضل و فقیه متفقه در مذهب شافعی و حافظ قرآن و مسلط به قراءات سبع بود. پدرش یک دانشمند سرشناس شافعی بود. محاملی درس های رسمی را در خانه تدریس می کرد. دخترش بیش از همه بخت آن را داشت که از پدر و اساتید دیگر که در آنجا تدریس می کردند، علم بیاموزد. از این رو آن دختر یکی از نامی ترین دانشمندان روزگار خود شد و در کنار ابوعلی بن ابی هریره، استاد نامدار شافعی، مفتی مذهب شافعی شد. (۹۴)

فاطمه دختر عباس بن ابی الفتح (م، ۷۱۴ هـ)

بغدادی از بانوان عالمه و فقیه و زبده زاهدان عصر خود بود. مدرسه رباطیه بغداد به او منسوب است. در تعلیم و ربیت بانوان بسیار جدی بود و با علمای عصر مباحثه ها داشت و با صدرالدین وکیل که از علمای بزرگ آن عصر بود، در مسایل حیض مباحثه کرد و بر او غالب آمد و گفت که شما آنچه در این باره می دانید فقط علم است ولی من علما و عملا می دانم و چون معاصران تیمیه بود در مذهب با او مخالف بود. ابن تیمیه خواست او را از منبر پایین بکشد گویا شب رسول خدا را در خواب دید که او را عتاب می کند و می فرماید:

ترا با فاطمه چه کار است که او زنی صالحه و پرهیزگار می باشد. (۹۵)

ام الکرام دختر معتصم بن حماد

از اکابر ادبای اندلس به شمار می رود و وقایعی که ما بین او و ادبای وقت به ظهور پیوست مشهور می باشد. در عروض و فنون شعری بسیار مهارت داشت و زنان عرب به وجود وی افتخار می کردند.

ام عبدالوهاب، عایشه باعونی (م، ۹۳۲ هـ)

وی ادیب مشهور و برخوردار از علم و عمل و در دانش و فضل و ادب و پارسایی از نوادر روزگار خود بود. از بزرگان معاصر خویش دانش آموخت و به او اجازه افتاد و تدریس دادند. وی چندین کتاب در ادب و تصوف نوشت. از وی دیوان شعری در دارالکتب مصر باقی مانده است. از مشهورترین آثار او «الفتح المبین فی مدح الامین» می باشد. قصیده ای زیبا که خود شرح جالبی از آن کرده با اصل قصیده در ضمن کتاب خزانه الادب حموی چاپ شده است. (۹۷) بسیاری از اعلام دانشمندان از این زن فاضله کسب دانش کردند و گروه زیادی از طالبان دانش از محضر وی بهره عملی گرفتند.

علاوه بر آنچه آورده شد، بسیاری از زنان دانشمند بودند که شرح حال آن ها در منابع تاریخی و ترجمه ها آمده است. بعضی از آنان به قدری مهم بودند که بسیاری از دانشمندان مرد عمیقا خود را مرهون دانش و راهنمایی آنان می دانند.

به عنوان نمونه خطیب بغدادی دانشمند برجسته، شاگرد «کریمه» دختر احمد مروزی بود. اوصحیح بخاری را برای خطیب شرح و تفسیر کرده است. (۹۸)

همچنین در بیان استادان بی شمار «علی بن عساکر» هشت زن به چشم می خورد (۹۹). یکی از آن هاعین الشمس دختر ابوالفرج اصفهانی است که از زبان او به قلم خود حدیث ها نگاشت و در «معجم» خویش فراهم آورد (۱۰۰). ابوحیان به هنگام شمارش استادانش به ویژه از سه بانوی دانشمند به نام های: «مونسه» دختر ملک کامل، «شامیه» دختر حافظ و «زینب» دختر عبداللطیف بغدادی یاد می کند. ابوحیان در لیست اساتید خود از ۸۱ زن نام برده است. (۱۰۱) سمعانی، که



در حدیث شناسی و رجال، سرآمد روزگار خویش است، توانست در اصفهان از چهار زن حدیث شناس اصفهان اجازه وایت حدیث بگیرد. (۱۰۲)

اینها نمونه هایی است از زنان دانشمند از صدر اسلام، تا اواخر قرن دهم. مسلم است که بررسی تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام و حتی ذکر اسامی و شرح حال زنان فقیه و حدیث دان و دانشمند محتاج به تالیف کتب زیادی می باشد و آنچه بیان شد برای نشان دادن میزان برخورداری و مقام والای زن مسلمان در تعلیم اسلامی است و نشانگر آن است که هیچگونه مانعی برای تحصیل زنان وجود نداشته است و زن مسلمان مقام و منزلتی را بدست آورده است که در قرون وسطی برای هیچیک از زنان یونانی و مسیحی فراهم نبوده است.

چنانکه بانو اسماء فهمی نویسنده کتاب «مبادی التریبۃ الاسلامیه» می گوید:

در مقایسه زندگی زن در جامعه اسلامی با نحوه زندگی زن یونانی و مسیحی در قرون وسطی به روشنی می توان در یافت که زن مسلمان در آن روزگار به چه پایگاه بلندی از رشد عقلی و روحی و تاثیر فعال در زندگی جامعه اسلامی دست یافته بود. زیرا در بین دانشمندان یونانی چنانچه آرای اسپرطین و افلاطون را کنار بگذاریم به رغم آن تمدن و پیشرفتگی که در علوم و برنامه های اجتماعی داشتند نسبت به زن و حق برابری او در زندگی اجتماعی با مرد بخل ورزیده و این طبقه را به عنوان کالایی برای کامجویی به شمار آورده اند. زن مسیحی نیز در آن جهل و بی خبری که بر اروپای قرون وسطایی سایه افکنده بود با مرد مسیحی شریک بود و اگر چند مورد زنانی را که سهم قابل ملاحظه ای در تعلیم داشتند در برخی از دانشگاه های جنوبی اروپا به کار تدریس پرداخته اند از بقیه جدا کنیم، در دانشگاه های شمالی برای پذیرش زن هیچگونه گذشتی روا نگردیده و محتمل است که دانشگاه های جنوبی اروپا تحت تاثیر آرا و رسوم اسلامی قرار گرفته باشد، زیرا که پیوند فرهنگی بین دنیای شرق و غرب در نقاط جنوبی اروپا شدت داشته است. (۱۰۳)

زن و رشته های دیگر علوم

درس های دینی اگر چه بیشتر مورد علاقه زنان بود ولی زنانی هم بودند که به رشته های دیگر علوم بیشتر تمایل داشتند. آنان در بسیاری موارد همپایه یا چه بسا فراتر و بهتر از مردان روزگارشان در این راه گام برداشتند.

همسر «فرزدق» به قدری ادیب و نکته سنج بود که شوهرش او را به داوری میان شعر خود و رقیبش «جریر» نشانده. داوری او در بهترین تعبیرها این بود:

شعر جریر در شیرینی بر شعر تو چیره آمده است ولی در تلخیش با آن توانباز است (۱۰۴).

«زینب» و «حمیده» دختران زیاد، شاعرانی توانا بودند و در رشته های گوناگون، شعر می سرودند، آنان دختران زیبا و با شرم و حیا بودند، عشق به ادبیات آن دو را به همنشینی با دانشمندان که پرهیزگار و نیک روش بودند می کشانید ولی این دو هرگز جنسیت خود را فراموش نمی کردند (۱۰۵).

مریم دختر ابو یعقوب انصاری شاعر و معلمی خوب در ادبیات بود و انجمن درسی ویژه بانوان دایر کرد که برای استفاده از دانش او گردش حلقه می زدند. (۱۰۶)

«بدانیه» کنیز پیش اربابش «ابومطرف عبدالرحمن» درس خواند، ولی از او برتر بود و در عروض استاد بود «ابو داود سلیمان نجاح» می گوید که من دو کتاب کامل و نوادر را پیش این زن خواندم

ودانش عروض را از او آموختم (۱۰۷).

زنی بنام «حفصه رکونیه ای غرناطه ای» دختر حاج رکونی در نجابت و استعداد زبانزد مردم بود. شعرهایی که «یاقوت» و «ابن خطیب» از او باز نویس کرده بسیار لطیف اند او در کاخ خلیفه «منصور عبدالؤمن ابن علی» آموزگار و مربی زنان دربار بود. (۱۰۸)

«تقیه ام علی» دختر ابوالفرج غیث بن علی سلمی ارمنازی همسر حمدون معروف به فاضل بابویی زنی با استعداد و شاعری برجسته بود و در علم و فضل و شعر و فصاحت شهرتی به سزاداشت. وقتی در اسکندریه ملازم خدمت حافظ سلفی احمد بود روزی مکتوبی را دید که سلفی بدین مضمون نوشته است:

در حجره ای که سابق بودم پایم به میخی برخورد و زخم شد دخترک کوچک مقنعه خود را بپایم بست.

پس تقیه به مجرد دیدن آن مکتوب بالبداهة انشا نمود:

لو وجدت السبیل جدت بخدی عوضا عن خمار تلک الولیده کیف لی ان اقبل الیوم رجلا سلکت  
دهرها الطریق الحمیده

قصاید و قطعات فصیح و لطیف وی بسیار است. او در شوال ۵۷۹ هجری در ۷۴ سالگی درگذشت (۱۰۹) خنساء، تماضر دختر عمر (ام عمر) (م، ۲۶ ه ق) از مشاهیر شعرای زنان بود و هر دودوره جاهلیت و اسلام را درک کرده بود. او با قبیله خود از بنی سلیم شرفیاب حضور مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله شدند و به شرف قبول دین مقدس اسلام مفتخر شدند. به تصدیق کسانی که در فنون شعری خبره هستند، زنی شاعرتر از خنساء پیش از او یا بعد از او نیامده است. جریر شاعر گوید:

من اشعر شعرا بودم اگر این زن نبود.

بشار گوید:

«در اشعار هر زنی که شعر گفته ضعیفی ظاهر است مگر خنساء».

در جنگ قادسیه با چهار پسرش حاضر بود و آنان را با تلاوت آیات قرآن و تذکر بقای آخرت و فنای دنیا و مانند اینها تحریص به قتال می کرد. تا آن که هر چهار نفر به شهادت رسیدند، خنساء به مجرد شنیدن گفت:

حمد خدای را که مرا با شهادت فرزندانم معزز گردانید و امیدوارم که مرا نیز در آخرت با آنان در محل رحمت خود، یکجا جمع نماید. (۱۱۰) دیوان خنساء در بیروت چاپ شده است. او را به جهت زیبایی و شهامتش خنساء گفته اند.

برخی از زنان مسلمان به هنر خطاطی و خوشنویسی علاقه مند بودند و خط کوفی را نیکومی نوشتند و بعضی از آنان از این راه امرار معاش می کردند. چنانکه در محله الرباط الشرقی در شهر قرطبه دارالملک اندلسی، ۱۶۰ کدبانو که خط کوفی خوب می نوشتند به نسختگری روزگاری گذراندند (۱۱۱).

## زنان و درمان بیماران

کارهای انسانی را در بیشتر جنگ های اسلام زنان عهده دار می شدند، چنانکه در جنگ خیبر، «امیه» دختر قیس غفاریه با گروهی از بانوان نزد پیامبر آمدند و از او درخواست کردند به آنان اجازه دهد که با سپاه برای درمان زخمی ها حرکت کنند و هر کمکی که می توانند انجام دهند. پیامبر صلی الله علیه وآله به آنان اجازه داد و بانوان وظایف خود را انجام دادند. (۱۱۲)

گزارش هایی از زنان در دست هست که بعضی از آن ها پزشک ماهری بودند. «زینب» دختر «بنی اود» چشم پزشک کاردان و ماهری و میان عرب بسیار مشهور بود. حمادابن اسحاق از پدرش نقل می کند که می گفت:

پیش زنی از قبیله «بنی اود» رفتم تا چشم دردم را درمان کند و او درمان کرد و آنگاه گفت: کمی چشمت را فرو بند تا دارو درون آن رود، چشمم را فرو بستم و این شعر را مثال آوردم:

امخترمی ریب المنون و لم ازر طبیب بنی اود علی النای زینبا

آن زن چشم پزشک تبسم کرد و گفت: می دانی این شعر درباره چه کسی سروده شده است؟  
گفتم: نه! گفت: به خدا درباره من، من همان زینبم که در شعر است و پزشک قبیله بنی اود. (۱۱۳)

«ام الحسن» دختر قاضی «ابوجعفر طنجانی» در همه رشته های علوم آن عصر به ویژه در طب نامدار بود. (۱۱۴)

خواهر «حفید بن زهر وزیر» و دخترش که در زمان «منصور بن ابی عامر» می زیستند، در پزشکی ماهر و زبردست بودند و در بیماری های زنان تجربه و مهارت خاصی داشتند و این ها پزشکانی بودند که برای درمان بانوان دربار دعوت می شدند. (۱۱۵)

البته زنان مسلمان در دیگر زمینه ها هم نقش بزرگی داشتند و فرهنگشان بدان پایه رسیده بود که به کارهای سیاسی و اداری نیز می پرداختند.

بنا بر آنچه گذشت معلوم شد، آموزش در میان زنان مسلمان در طول تاریخ شیوه رایجی بوده است. اشارتهایی هست که نشانگر برپایی کلاس های ویژه و جداگانه برای دانشجویان زن است، مثلاً احمد بن حنبل که خانه خود را به یک نهاد آموزشی تبدیل کرده بود، در آغاز شب در خانه خود برای زنان کلاس جداگانه ای داشت. (۱۱۶)

با یک بررسی گذرا از زندگی نامه های دانشمندان زن به این نتیجه می رسیم که بیشتر آنان از خانواده های علما و دانشمندان بودند. معمولاً همه زنان این بخت را نداشتند که در جلسات درس اساتید بزرگ شرکت کنند، ولی برای زنانی که از بستگان و خویشان استادان و دانشمندان بودند، این امکان فراهم تر بود.

بدین جهت بعضی ها معتقد شده اند که زن مسلمان سده میانه، خصوصی درس می خوانده است. در دیباچه ادب المعلمین ابن سحنون می خوانیم:

بارها پدر به دختران خود در خانه درس می دهد، چنانکه «ابن مسکین» (م، ۲۷۸ هـ) عادت درنشتن به تدریس شاگردان تا نماز عصر داشت و آنگاه دو دختر برادر و نوه هایش را فرامی خواند و به آنان قرآن و دانش دیگر می آموخت. (۱۱۷)

«اعشی» شاعر نامی به دخترش درس می داد تا اینکه زنی دانشمند شد و چنان ذوقی یافت که

شعرهای تازه سروده پدر را به نقد می کشید. (۱۱۸)

گاهی مربیان و آموزگاران خصوصی برای آموزش وابستگان و خویشاوندان همسر امیران و ثروتمندان گمارده می شدند. (۱۱۹)

گرچه زنان اجازه شرکت در کلاس های عمومی و خصوصی را داشتند، ولی شمار کسانی که از آن بهره می گرفتند، در مقایسه با مردها بسیار کم بود. شمار کسانی که در میان آنان به عنوان دانشمند شهرت و آوازه به دست آوردند چه بسا کمتر بوده است. دکتر منیرالدین احمد در این باره می گوید:

در برابر ۷۷۹۹ مرد دانشمندی که نامشان به وسیله تاریخ بغداد در کتابش آمده است. تنها نام ۳۲ زن دانشمند گنجانده شده است. دیگر دانشمندان، تاریخ زندگی زنان دانشمند بسیاری ثبت کرده اند.

در کنار اینها باید توجه داشته باشیم که با توجه به شرایط خاص زنان و مسؤولیت های آنان در خانواده فرصت آموختن برای آنان، بسیار کوتاه بود. زن ناچار بود حجاب داشته باشد. و از اختلاطنیز باید پرهیز می کرد. علاوه بر این سفرهای دور و دراز بر آن ها مقدور نبود و سفرهایی که انجام شده، معمولا به شهرهای مقدس اسلام بود. و همچنین حضور محارمی از مردان برای همراهی ضرورت داشت. و علاوه بر این کار عمده زنان آن روزها خانه داری و بچه داری بود و با آن همه مشکلاتی که آن روزها وجود داشت، فرصت درس و بحث و مطالعه را از زن می گرفت، علاوه بر همه اینها بعضی از مورخان نیز از آوردن نام و زندگی نامه بانوان دانشمند خودداری کرده اند. برای همین است که تعداد دانشمندان زن در مقایسه با مردها کم بوده است.

در عین حال امروزه از برکت انقلاب و نظام اسلامی بستر مناسبی برای آموزش زنان چه در زمینه علوم اسلامی و علوم دیگر فراهم آمده است و تعداد محصلان و تحصیل کردگان زنان افزایش بسیاری یافته است.

۱) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴، ترجمه ج ۲، ص ۳۸۳.

۲) رعد (۱۳): ۱۶.

۳) زمر (۳۹): ۹.

۴) جمعه (۶۲): ۲.

۵) ص (۳۸): ۲۸.

۶) حجرات (۴۹): ۱۳.

۷) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲.

۸) مقایسه شود با مقاله استاد شهید مطهری در کتاب «گفتار ما» سال دوم صص ۱۲۲-۱۳۶.

۹) وسایل الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۱۰) الاصابه، کتاب النساء، ص ۶۱۹ و تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۲۸ و طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۹۶.

۱۱) فتوح البلدان بلاذری، صص ۴۵۸-۴۵۹، طبع مصر.

- (۱۲) تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۳۸۵.
- (۱۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، کتاب العلم.
- (۱۴) فی میدان الاجتهاد صعیدی، صص ۳۴-۳۵.
- (۱۵) سعیدافغانی، الاسلام والمرأة، ص ۱۰۲.
- (۱۶) فی میدان الاجتهاد، ص ۳۹.
- (۱۷) تاریخ دانشگاه های اسلامی، ترجمه: دکتر نورالله کسائی، ص ۳۶۶.
- (۱۸) وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۶۰.
- (۱۹) میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۳۹۵.
- (۲۰) تاریخ دانشگاه های اسلامی; ترجمه: کسائی ص ۳۶۹.
- (۲۱) الاصابة فی تمییز الصحابة ابن حجر عسقلانی، ج ۵، صص ۲۱۹-۴۸۳.
- (۲۲) اسدالغابة ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۸۹ تا آخر.
- (۲۳) ام سلمه، زکی بیضون، ص ۱۳۲.
- (۲۴) مرآة الجنان ذهبی، ج ۱، ص ۳۷.
- (۲۵) ام سلمه، دخیل، ج ، ص ۲۸.
- (۲۶) الاعلام، زرکلی، ج ۹، ص ۱۰۴.
- (۲۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰.
- (۲۸) المناقب، ج ۳، ص ۱۳۰.
- (۲۹) مدینة المعاجز بحرانی.
- (۳۰) اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۶۴.
- (۳۱) الدرالمنثور، ص ۳۶۶، به نقل از ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۵.
- (۳۲) اسدالغابة، ج ۵، ص ۵۸۴.
- (۳۳) ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۵.
- (۳۴) اسدالغابة، ج ۵، ص ۵۵۴; اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۷۱.
- (۳۵) اسدالغابة، ج ۵: ص ۵۴۷ و ابن حجرالاصابه، ج ۸، ص ۱۸۳ و الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۱ و اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۱.
- (۳۶) تذکرة الخواتین، ص ۳۶ و الدرالمنثور، ص ۵۵.
- (۳۷) تذکرة الخواتین، ص ۴۰ و الدرالمنثور، ص ۵۳۹، و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۴.
- (۳۸) همان مدارک.

- (۳۹) معجم رجال الحديث، آية الله خويي، ج ۱۴، ص ۲۳۰ .
- (۴۰) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۱۹، ص ۲ .
- (۴۱) المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۴۹، طبع قاهره.
- (۴۲) تهذيب التهذيب ابن حجر عسقلانی ج ۱۲، ص ۳۸۹ . الطبقات الكبرى ص ۲۸۰.
- (۴۳) العقد الفريد، ج ۱، ص ۵۸ - ۳۵۷ و الدرالمثور في طبقات ربات الخدور، زينب فواز العاملی ص ۲۵ و بلاغات النساء، ابن طيفور، ص ۴۳ .
- (۴۴) اعيان الشيعة، ج ۱۳، ص ۴۹۱ و الدرالمثور، ص ۶۰ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۸.
- (۴۵) به نقل از کتاب نهاد آموزش اسلامی، ص ۴۷.
- (۴۶) برای آگاهی بیشتر در زمینه آموزش زنان در اسلام مراجعه شود به کتاب تاريخ آموزش در اسلام ترجمه محمدحسين ساکت، صص ۲۶۰-۲۷۷.
- (۴۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.
- (۴۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۴۷۵، چاپ دوم بيروت و ارشاد شيخ مفيد، ص ۱۸۶، بيروت الاعلمی .
- (۴۹) الاستيعاب، ص ۱۹۵۴ و اسدالغابة، ج ۵، ص ۶۱۴ و الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۸.
- (۵۰) الطبقات الكبرى، ص ۴۶۳.
- (۵۱) تنقيح المقال، ص ۷۳.
- (۵۲) رباحين الشريعة، ج ۳، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- (۵۳) محدثات شيعه، ص ۱۸۹.
- (۵۴) خصايص زينبيه، فاضل جزايري، به نقل مرحوم عمادزاده، و فاطمة الزهراعليها السلام، ص ۵۳۰.
- (۵۵) ارشاد، ص ۱۸۶ و الطبقات الكبرى، ص ۴۶۵ و اعلام النساء، ج ۴، ص ۸۱ و تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۴۴۳.
- (۵۶) الطبقات الكبرى، ص ۴۶۶.
- (۵۷) بنا به نقل مقاله «زن، روايت و فقاہت» از خانم سبحانی.
- (۵۸) وفيات الاعيان ابن خلکان، ج ۲ ص ۱۳۱، شماره ۲۵۴.
- (۵۹) رباحين الشريعة، ج ۳، ص ۲۵۸ .
- (۶۰) رجال الطوسي، ص ۱۴۲، چاپ قم.
- (۶۱) همان، ص ۳۴۱ .
- (۶۲) سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۷۶; تاريخ قم; ص ۷ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶; عيون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۶۷.

- ۶۳) رجال نجاشی، جامع الرواة اردبیلی، ج ۱، ص ۶۱۱.
- ۶۴) ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۵۶.
- ۶۵) ابن خلکان، ج ۵، ص ۵۶.
- ۶۶) همان ج ۵، ص ۵۷.
- ۶۷) ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۷۲، شماره ۲۷۶.
- ۶۸) الدرالمنثور فی طبقات ربات الخدور، زینب بنت علی العاملی، ص ۳۳۱.
- ۶۹) ابن خلکان، ج ۲، ص ۹۲، ش ۲۳۷.
- ۷۰) تاریخ آموزش در اسلام، دکتر شبلی ترجمه: محمدحسین ساکت، ص ۲۶۷.
- ۷۱) ابن خلکان همانجا.
- ۷۲) الدرالمنثور فی طبقات ربات الخدور، ص ۳۶۷.
- ۷۳) تذکرة الخواتین، صص ۳۸-۸۰ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۲.
- ۷۴) الدرالمنثور فی طبقات ربات الخدور، ص ۳۶۶.
- ۷۵) الدرالمنثور ص ۲۳۹، الدرالکامنه، ج ۲، ص ۱۲۹، البدایه والنهایه، ج ۱۴، ص ۷۹.
- ۷۶) ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۱.
- ۷۷) ابن حجر عسقلانی، الدرالکامنه، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۷۸) همان کتاب، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۷۹) رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۶۷.
- ۸۰) ریاض العلماء و امل الامل به نقل ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۷.
- ۸۱) الدرالکامنه، ج ۱، ص ۵۴۴.
- ۸۲) الدرالمنثور، ص ۲۲۷.
- ۸۳) الدرالمنثور، ص ۲۲۸.
- ۸۴) الدرالمنثور، ص ۲۲۸.
- ۸۵) همان، ص ۲۹۲.
- ۸۶) خیرات حسان، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۸۷) خیرات حسان، ج ۲، ص ۵۴.
- ۸۸) خیرات حسان، ج ۲، ص ۶۵؛ الدرالمنثور، ص ۵۳۷؛ تذکرة الخواتین، ص ۴۱.
- ۸۹) الدرالمنثور، ص ۲۹۳.

- ۹۰) ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۷، الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۱۷ و ۶۲. همان مدرک.
- ۹۲) الذریعه، ج ۱، ص ۱۱۴، و ج ۲، ص ۱۵ و ج ۶، ص ۱۸.
- ۹۳) اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱ و ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۲۳.
- ۹۴) تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۴۳ و اعلام النساء، ج ۱، ص ۹۰.
- ۹۵) خیرات حسان، به نقل از ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴.
- ۹۶) الدرالمنثور، ص ۵۴ و ریحانة الادب، ج ۸، صص ۳۲۱-۳۲۲.
- ۹۷) الدرالمنثور، صص ۲۹۳-۳۰۳.
- ۹۸) یاقوت، معجم الادبا، ص ۲۴۷.
- ۹۹) همان کتاب ج ۵، ص ۱۴۰.
- ۱۰۰) اعلام النساء، ج ۳، ص ۳۸۲.
- ۱۰۱) مقرئ، نفح الطیب، ج ۱، ص ۶۰۷.
- ۱۰۲) التحبیر، ج ۲، ص ۴۲۰؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۳۸۲.
- ۱۰۳) مبادئ التربية الاسلامیه، اسماء فهمی، ص ۱۵۲، به نقل استاد غنیمه، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه: دکتر نورالله کسای، ص ۳۷۶.
- ۱۰۴) البیان و التبیان، حاحظ، ج ۲، ص ۹۳.
- ۱۰۵) نفح الطیب، مقرئ، ص ۱۱۴۲؛ یاقوت، ج ۴، ص ۱۴۴.
- ۱۰۶) نفح الطیب، ص ۱۱۴۳.
- ۱۰۷) همان کتاب، ص ۱۰۷۸.
- ۱۰۸) ارشاد، یاقوت، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۱۹؛ الاحاطه ج ۱، صص ۳۱۶-۳۱۸.
- ۱۰۹) ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۶۶؛ خیرات حسان، ج ۱، ص ۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۵.
- ۱۱۰) معجم المطبوعات، ص ۸۳۷؛ خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الدرالمنثور، ص ۱۰۹.
- ۱۱۱) زندگی مسلمانان، در قرون وسطا، نوشته: مظاهری، ترجمه: مرتضی راوندی، ص ۲۲۱.
- ۱۱۲) المرأة العربیه، عبدالله عقیفی، ج ۲، صص ۴۴-۴۶.
- ۱۱۳) عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۱۸۱، چاپ بیروت یک جلدی.
- ۱۱۴) ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار، غرناطه، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۶.
- ۱۱۵) ابن ابی اصییمه، طبقات الاطباء، ص ۵۲۴.
- ۱۱۶) تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۵.



(۱۱۷) التعليم عندالقاسی، دکتر اهوائی، ص ۲۲.

(۱۱۸) الاغانی، ۱۵، ص ۱۰۶.

(۱۱۹) ادب المعلمین، ص ۲۳.

(۱۲۰) نهاد آموزش، ص ۱۷۱. ترجمه محمدحسین ساکت.

### کلمات کلیدی:

زن (fa/Magazine/List/?keyword=۲۵۲/)

دختر (fa/Magazine/List/?keyword=۲۰۴۳/)

اسلام (fa/Magazine/List/?keyword=۸۶/)

پیامبر اکرم (fa/Magazine/List/?keyword=۷۷۵/)

دانش (fa/Magazine/List/?keyword=۲۰۰۵/)

علم (fa/Magazine/List/?keyword=۸۱/)

حدیث (fa/Magazine/List/?keyword=۲۲۰/)

دانشمند (fa/Magazine/List/?keyword=۱۹۷۲۳/)

روایت (fa/Magazine/List/?keyword=۱۳۳/)